

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: شیرین طبیب زاده
فرستنده: البرز
۱۷ جنوری ۲۰۱۵

ترور در پاریس؛ هر آن که باد بکارد به ناچار طوفان درو خواهد کرد!

حادثه تروریستی پاریس در دفتر مجله شارلی ابدو که منجر به قتل عده ای و مجروح شدن عده ای دیگر از کارکنان این مجله گردید و سایر ترورها در اینجا و آنجا پاریس، یکبار دیگر تلنگری بود به اعصاب اروپائیان به خوابی عمیق فرو رفته که با همه زنگهای خطر سالها و ماههای اخیر همچنان اصرار داشته اند و دارند که، انشاءالله گریه است. همچنان با هر حادثه ای از این دست چند روزی سرگرم شده و احیاناً شاخ و شانه ای کشیده اند و تمام شده است تا حادثه بعدی. غافل از این که این رشته سر دراز دارد و اسلامی رادیکال، توسط متعصب ترین جوانان مسلمان که برای دفاع از ناموس اسلام حاضر به هر گونه جنایت و در عین حال ریسک شخصی هستند، درسزمینهایشان عملاً و علناً ریشه ای دوانده است سخت محکم و گسترده. سلولهای مرگی که یافتنشان آسان نیست، اسلام رادیکالی که هستی جهان به اصطلاح متمدن و هر آنچه به آن تعلق دارد را با استفاده از لوازمی که دموکراسی این کشورها در اختیارشان می گذارد، هدف قرار داده است. این حوادث متأسفانه و به گمان من، تنها نوک کوه یخ عظیم وهولناکی هستند که حرکت آن ممکنست روزی هستی این قاره بی نظیر (که می شود آن را موزه تاریخ جهان نامید) را به خطر بیندازد.

همه می دانیم که آزادی بیان و آزادی مطبوعات هیچگاه از مقوله های قابل فهم برای مذهب یون رادیکال اسلامی نبوده است. از آن روزی که خمینی سلمان رشدی را به دلیل نوشتن «آیه های شیطانی» مهدور الدم اعلام کرد و در فتوایی دستور قتل او را صادر نمود (اگر چه که خوشبختانه این فرمان به قتل در مورد او با وجود تعیین جایزه برای سر او در همین یکی دو سال گذشته توسط جانشینان خمینی، تا به امروز به نتیجه دلخواه ملایان تهران نرسیده است) اما به هر حال تقاضش را هیتاشی ایگاراشی مترجم ژاپنی کتاب، ناشر از ناروی، ناشری ایتالیائی، وون گوگ فلمساز هالندی مدتی بعد دادند. در همان روزها جمعیتی هیستریک در ترکیه برای یافتن و قتل عزیز نسین مترجم کتاب به زبان ترکی به خیابانها ریختند و هزاران نسخه از کتاب را سوزاندند و سی و هفت نفر در این حادثه قتل عام شدند. در پاکستان و بنگلادش به همین ترتیب و در نقاط دیگر. اما جهان متمدن خیلی به سادگی از همه این

جنابیتها گذشت والبتہ تنها در حمایت از سلمان رشدی روابط انگلستان با جمهوری اسلامی ظاهراً برای مدتی دچار تشنج گردید.

اما ابتدای این بیداری اسلام رادیکال باز هم به عقب تر برمی گردد به فاجعه ای که هر ایرانی آن را با گوشت و پوست خود در این سی و اندی سال لمس کرده است و داغ آن بر جسم و جان هر ایرانی که به انسانیت و حیثیت و کرامت انسانی معتقد است، حک شده است. خلق هیولائی که خود اروپا و امریکا در آن سهمی عظیم داشته اند. داستان از آنجائی شروع می شود که ملائی گمنام توسط همین کشورها به صورت یک ناجی آسمانی و فرشته نجات به چنان شهرتی می رسد که دیگر فلک جلو دارش نیست.

فرانسه بایستی آنگاه که این موجود دروغگوی تشنه انتقام سیه دل را در زیر درخت سیب به الوهیت می رساند و آنگاه که ماری را این چنین مستانه می پروراند به فکر عواقب آن نیز می بود. آنهمه بوق و کرنا، آنهمه گارد و اسکورت، شهر کوچکی در زیر تسلط او و یارانش قرار گرفت. دسته دسته دست بوسان و پابوسان او با دست و دلبازی فرانسویها در رفت و آمد مدام بودند، خارجیها نیز مانند خود ایرانیان مسخ شده، او را به اوج رساندند و سرانجام در یک هواپیمای فرانسوی، تکیه داده بر بازوان یک خلبان فرانسوی برای به آتش کشیدن جان و مال مردم مان قدوم نامبارکش به ایران رسید و هموطنان همیشه در صحنه وبی خرد و دهن بینمان نیز خوشبختانه هیچ کم نیاوردند و نقش کریه او را در ماه دیدند و موی پیامبر به عنوان معجزه امام تازه خلق شده از لابه لای اوراق قرآن سر در آورد و بسیاری شخصاً آن را دیدند!

طبعاً گفتن از قصه غصه های پرتاب شدن ملتی و مردمی، به لطف جهان آزاد و به همت خود هموطنان، به جهنمی هولناک شاید در این هیاهوی تراژیک حتی انسانی نباشد، چرا که بسیاری از کشته شدگان حوادث پاریس کمترین دخالتی در سیه روزی ایرانیان نداشته اند که بسیاری از آنان حتی جان در راه آزادی به طور اعم و آزادی بیان به طور اخص داده اند. طبیعی است گردانندگان مجله چارلی ابدو و دیگران در اینمورد گناهی نداشتند و ندارند - و هیچ ایرانی مصیبت کشیده و زخم خورده ای نیز از این اتفاقات خوشحال نمی شود - اما شوربختانه رسم روزگار چنین است؛ «گنه را گو کند گوساله پیچد».

آن روز هائی که دسته دسته نظامیان شجاع و میهن پرست ما و صاحب منصبان عالیرتبه و خدمتگذارمان و پاسبانان و سربازان و زنان و مردان ما را به دستور خمینی یا به جوخه های اعدام می سپردند و یا در خیابانها شقه می کردند، صدائی به طرفداری از این بیگناهان از جهان متمدن شنیده نشد و به عکس روشنفکران فرانسوی و صاحب نامان امریکائی همچنان در رسای خمینی قلمفرسائی و سخنوری کردند، بعضاً حتی او را از قدیسین دانستند. فرانسه می بایستی آنزمانی که خبرنگارش در سلول زندان به جای مصاحبه، امیرعباس هویدا را محاکمه می کرد از شرم بر خود می پیچید.

در همه آنسالهای وحشتی که به دستور رژیم دهها ایرانی وطن پرست و آواره را در خیابانهای شهرهای اروپائی بیرحمانه به قتل می رساندند و یا در خانه هایشان گاه مثله می کردند، دولتهای اروپائی به دلیل ارتباطات اقتصادی که با جمهوری اسلامی داشتند همه را نادیده می گرفتند و حتی قاتلان را خود فراری میدادند. شاهزاده شهریارشفیق، جنرال اویسی، شرافکندها، برومندها، بختیارها، فرخزادها، وووو نمونه های این بی انصافیهای جهان متمدن هستند جهانی که حاضر است وجدانش را به دلار و یورو بفروشد، حقیقتاً جهان ترسناکی است.

و امروز سایه های پر و بال این هیولا تا دورتر ها، آنطرف دریاها به همانجائی رسیده است که در زیر درخت سبیش رشد و نمو کرد و کم کمک قصد دارد نفس را در سینه های انسانهای آندیارها نیز خفه کند. شاید کتابی که

میشل ولبک که یکروز پیش از فاجعه پاریس به بازار آمد پر هم بد نگفته باشد. کتاب میشل ولبک به نام " تسلیم " که هنوز به بازار نیامده جنجال به پا کرد.

آن گونه که هفته نامه لوپوان چاپ فرانسه در مورد این کتاب می نویسد در این کتاب نویسنده مجسم می کند که در سال دو هزار و بیست و دو رژیمی اسلامی بر فرانسه حاکم و شخصی به نام محمد بن عباس رهبری این کشور را به عهده گرفته است و دانشگاه سوربن به دانشگاهی اسلامی تبدیل شده و برای تدریس در این دانشگاه باید حتماً مسلمان بود، همه قوانین اسلامی است و تدریس قرآن جزو دروس اجباری است. لوپوان می افزاید نگاه نویسنده به این مسأله نگاهی ساده لوحانه به اسلام و اسلام گرایی نیست بلکه خواننده را با پرسشهایی روبه رو می کند آزار دهنده؛ مثلاً فرض کنید که اسلامی کردن فرانسه با مزایای زیادی همراه باشد و مثلاً پولهای عربستان به کشور سرازیر شود و به بحرانیهای اقتصادی بسیاری پایان دهد. حقوق آموزگاران به لطف کشورهای ثروتمند کناره خلیج فارس چند برابر شود، نا آرامیهای حومه های شهرها فروکش کنند و کمک به خانواده های کم در آمد به مقدار زیاد افزونی یابد. آیا این شدنی است؟ لوپوان به طنز اضافه می کند که " این رمان ممکنست خواننده فرانسوی را حتی تشویق به پذیرفتن اسلام کند بالاخص که تنها با ایراد چند کلمه به راحتی می توان مسلمان شد! "

مسأله به ظاهر به نظربیشتر به یک شوخی می ماند و یا تراوشات مغزی پریشان و مجنون. درحال حاضر شایدچنین چیزی به نظر بعید بیاید اما با پی گیری روند خزنده جنبشهای اسلامی در اروپا و در سراسر جهان، آنهم از نوع رادیکال آن در این سالها، و ریشه دواندن آن به صورت تصاعدی در همه جا، به حقیقت پیوستن این خواب آشفته و تخیلی چندان هم بعید نیست.

و جهان آزاد نشسته است و نظاره می کند و برای زمانی شوکه می شود ولی باز هم از آنجا که هنوز هم کاملاً درک آن را ندارد که به کنه فاجعه پی ببرد و به ریشه ها بپردازد، با این مشکل مانند تروریسم موضعی و موقتی روبه رو می شود و تصورش را هم نمی کند که ممکنست این ساده نگری منتهی به فاجعه ای بس عظیم ترگردد. مسأله با "من شارلی" هستم قابل حل نیست، با شمع روشن کردن و یک دقیقه سکوت کردن نیز نمی توان به این معضل پاسخ داد، شوربختانه اروپا باید منتظر جنایاتی بس تکان دهنده تر از اینها باشد و عکس العملهای آنان که به شدت از هرچه اسلام است منزجر شده اند و نمونه های آن را همین امروز نیز می توان در کوچه و خیابانهای شهرهای اروپا دید و از عاقبتش ترسید.

اما در میان همه اینها، ما ایرانیان نیز همچنان در خم یک کوچه مانده ایم و مبهوت به این پدیده شوم سوغات دیگران اما پیاده شده به دست خودمان در کشورمان مینگریم وحیرانیم وسخت در انتظاری بی عمل که این نرمش قهرمانانه ملایان و کرنش ساده دلانه آقای اباما به بهانه صلح دوستی چه دسته گل تازه ای برایمان به ارمغان خواهد آورد.

دوستان و همکاران سازمان سیا :

[هیلاری کلینتون در مورد بوجود آوردن و حمایت از القاعده، طالبان و گروههای افراطی صحبت میکند.](http://youtu.be/N2rOc0FQ0H8) (۴ دقیقه)

<http://youtu.be/N2rOc0FQ0H8>

هومر ابرامیان :

[فرانسوا اولاند توفانی را درو می کند که بادش را ژیسکار دستن کاشت](http://youtu.be/VKgzLv6aPL0) (۲۳ دقیقه)

<http://youtu.be/VKgzLv6aPL0>